

رخِ علیہ زنان!

نگاهی به کتاب «زنان علیہ زنان»

♦ وحید پاک‌طینت

آلبادس پدس، زندگی عاطفی و اجتماعی زنان را از پس یک گنار جهانی، جنگ جهانی دوم، در قالب رمان‌هایی سرشار از احساس زنانه به تصویر کشیده است، چنان پوشکاف و دقیق که برای حرفه‌ای‌ترین خوانندگان مرد نیز، درک ابعاد و خاستگاه فرآیندهای حسی آن دشوار است.

از این منظر، کتاب «زنان علیہ زنان» به مثابه کاتالیزوری انسی به هضم و جذب اجزای حل‌نشده‌ی ته‌نشین در ذهن مرثانه خواننده آثار پدس کمک می‌کند. نویسنده با نگاهی واقع‌گرایانه و به دور از خودسانسورهای فمینیستی، از زاویه دید زنانه به جهان زن نگریسته است تا به بیطرفی و صداقت بیان و قلم خود وفادار بماند.

منتقد آثار پدس، با رازگشایی اعتراف‌گونه، از زوایای پنهان شخصیت زن برده برافشته و با جسارتی آگاهانه، مرد را دعوت می‌کند تا دنیا را از زاویه نگاه زنانه تماشا کند. رسیدن به این نگاه شاید به تجدید نظر در برداشت‌های تجریمی و در نتیجه تغییر دیدگاه مرد نسبت به زن منجر شود. از نخستین صفحات کتاب، خواننده با اعتماد به صداقت نویسنده به دنیای بریج و خم‌نهن زن نزدیک می‌شود و از صداقت در بیان ناگفته‌های طبیعت متناقض زن به شگفتی می‌آید: «طبیعت، زندگی زن را متناقض خواسته است. او همواره از کودکی تا پیری میان احساسات متضاد وجود

نام کتاب: زنان علیہ زنان
نویسنده: شهلا زولکی
ناشر: انتشارات فرهنگ کاوش
تعداد صفحات: ۱۶۰ صفحه

با نگاهی گذرا به تاریخ ادبیات داستانی، بخوبی آشکار می‌شود که نویسندگان زن، در پردازش شخصیت‌های مرثانه آثار خود، از توصیف‌های اغراق‌آمیز بهره می‌گیرند. مرثانی که در جهان خیالی نویسنده زن، آفریده می‌شوند، چهره‌های واقعی و آرمانی دارند. البته شناخت زنان نسبت به واقعیت‌ها، قتل‌انکار نیست. اما به نظر می‌رسد که آنان با نوعی خودفریبی ناخواسته در تلاشند تا جذا از واقعیت و در پیله خیال به دنبال آرزوهایشان بگردند؛ همان نکته‌ای که شهلا زولکی در کتاب «زنان علیہ زنان» بر آن تأکید دارد: «تخیل به باری نیازی می‌آید تا آن‌جا که هنوز لباس واقعیت بر تن نکرده است. تجسم ذهنی پیدا می‌کند... برخلاف تصور رایج، که فتح و تصرف را یک «فصلت مرثانه» می‌داند، میل مالکیت یک حس غریزی زنانه است، حسی که در زن ریشه دارد، اما در ویژگی‌های رفتاری مرد بیشتر نمود یافته است. در واقع حس غریزی تسلک که در زنان، هراس اسارت و بندگی بر می‌انگیزد، ریشه در ویژگی‌های ذاتی زن دارد.

صله

خود سرگردان است.» (ص ۲۷) او هستی زن را در قالب‌های جسمانی و روحانی، عربان و بی‌برده به تماشا می‌گذارد و البته این نمایش صادقانه با گرایش ذاتی زن به «دیده شدن» جلوه‌های بیرونی و نهان کردن خواسته‌های متناقض درونی، ناپیدا، در تضاد است. از سوی دیگر، روند شکل‌گیری تنش و حوزه‌های ایجاد چالش در ارتباط زنانه، به شکل یک هجلی آهنگین در سراسر کتاب طبعاً آشفته است. و شاید برده برداشتن از روابط متقابل زنان، همان نکته‌ای است که خواننده زن را به موضعی علیه نظریه‌پردازی‌های این کتاب وامی‌دارد. هرچند این اعتراض زنانه نیز توجیه‌پذیر است چرا که «نگاه زنانه، نگاهی عمیق و نکته‌سنج نیست.» (ص ۷۴)

تلاش نویسنده در کتاب «زنان علیه‌زنان» به عنوان راهنمایی جسور که پیشاپیش همجنسان خود حرکت می‌کند و می‌کوشد تا با عادات واقعی هستی آنها را ترسیم کند، در مرحله‌گذاری که نسل جوان ما تجربه می‌کند، ذهنیتی است.

نگاه فراواقعی مرد، همان گونه که زن نیز مرد را آرسالی می‌خواهد، او را وامی‌دارد تا منطبق بر خواسته‌هایی عمل کند که همواره مقبول نظر افتد، اما رسیدن به آن تصویر دلخواه ذهنی که مرد در پی آن است، ناممکن به نظر می‌رسد. حتی «مردان هنرمند، مایلند چهره آرمایی زن را که فرشته الهام‌گر بسیاری از آثار هنری ایشان است در رویایی شاعرانه خویش ملاقات کنند نه در واقعیت نزدیک و در دسترس!»، (ص ۱۵۳) این نگاه چالش‌آفرین همیشه میان آن چه هست و آن چه باید باشد، فاصله می‌آورد و زنان را از حقوقی که پاسخگوی نیاز واقعی‌شان باشد، محروم می‌کند. از این رو «روند تاریخی و حقوقی که در طول آن برای زن قائل شده‌اند، چندان به حال زن مفید نبوده است.» (ص ۷۶)

زن آئینی نیازی به قانون مادی و زمینی ندارد و زن لکاته، رانده‌شده از اجتماع است و هیچ قانونی از او حمایت نمی‌کند. به عبارتی، قانون فقط پاسخگوی نیاز انفرادی است که واقعیت وجودی پذیرفته‌شده‌ای دارند. «شیوه طبقه‌بندی حق و حقوق به گونه‌ای است که سهم زن در مراتب پایین تر و کم‌اهمیت تر قرار می‌گیرد.» (ص ۷۶) این مسأله به شکلی گسترده در کتاب مطرح شده است. در فصل

اول، نویسنده می‌گوید: «تصور نادرست زن از عشق و نگاه ماورایی او به مرد، مهم‌ترین علت شکست و ناکامی در زندگی زنانوست است.» (ص ۳۵) اما در فصل‌های بعدی، جمله‌ای هست که با این دیدگاه در تضاد است: «هر دبه زمین تعلق دارد. زن در آسمان به دنبال مرد نمی‌گردد.» (ص ۱۰۹) اما نویسنده زودتر از آن که مخاطب فرصت یابد به گفتار متناقض او اعتراض کند. این دوگانگی دیدگاه را با دوگانگی سرشت زنانه توجیه می‌کند: «از آن که بخواهد، و بداند، اسیر دوگانگی سرشت خویش است.» (ص ۶۲) و بدین ترتیب اعلام می‌کند که ساختار شخصیتی زن چنان پیچیده است که نمی‌توان برای توضیح و تفسیر آن، به یک دیدگاه واحد بسنده کرد.

حال با برده برداشتن از این پیچیدگی‌ها و تضادها، می‌توان به نقش مهم و دشوار مرد در برابر زن بی برد همان نقش دشواری که مردان رمان‌های پدس از پس اجرای آن بخوبی برنی‌آیند. برای مرد وظیفه دشواری است که نیازها و کاستی‌های زن را از رویایی روحش که در صاف‌نقشه‌ترین لحن‌ها نادک نمود می‌پداید کند، کشف کرده و به شکلی کامل در رفع و تکامل آن بکوشد. از سوی دیگر، زیاده‌خواهی حسی زن برای «شناخته‌شدن»، بسیار کم به مرحله ارضاء کامل می‌رسد. از این رو همیشه ههری توجهی، بی‌ههری و سطحی‌نگری به پیشانی مرد می‌خورد. «سکوت مازوخیستی» که در کتاب «زنان علیه‌زنان» به آن اشاره شده است، همه زنان را در موقعیت‌های دشوار مانند آثر پدس، به بن‌بست می‌کشاند.

وجوه تناقض آمیز هستی مردانه در مشاهدات روزمره کمتر به چشم می‌آید. در حقیقت مرد «واقعی» تر از زن است، هرچند خود نگاهی و آموخته‌گرایانه به زن نشانته باشد! اما زن برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های ذهنی خود گرایش‌های منقوی و نیازهای زمینی را در هم می‌آمیزد و خولغان آفرینش همان قاز‌های است که در آن امکان فرو رفتن در گلبند زمینی آئینی و به طور هم‌زمان، مهیا باشد؛ «تئوتی ذاتی زن، او را از یک سو به زمین و متعلقاتش وصل می‌کند و از سوی دیگر، او را به آسمان و جلوه‌های معنوی پیوند می‌زند.» (ص ۱۱۳) همین معلق ماندن میان آسمان و زمین است که او را موجودی واقعی زمینی و در دسترس و هنرمند فراواقعی و

نقد



دست نیافتی می نمایاند.
گریز از موقعیت
ناگزیری که در هر مرحله از
زندگی زن بر او تحمیل
می شود، سرگردانی زن را در
چهارراه حوادث، چاره
نمی کند. شناخت هر مرحله
از زندگی باز جوانی تا پیری
و هماهنگ شدن با
ویژگی های آن مرحله و
شناخت گریزگاه هایی امن و
بی خطر، شاید بتواند زنان را
در مسیر تغییرها و
دگرگونی های روحی
و جسمی پاری کند،
«گریز ناآگاهانه از
مرزهای خویشتن باز



از دست می دهد و با چشم
بستن بر موجودیت واقعی
خود، در پیچه روحش را برای
ورود بحران های تازه باز
می گذارد.

با نگاه غریزی (جنسی)
مرد به زن، جایگاه اجتماعی
و انسانی زن نادیده گرفته
می شود. در این دوران گذرا که
نسل جوان برای یافتن هویت
گمشده خود با مشکلات
بسیاری دست به گریبان
است، باید در نظر داشت که
پیش از تأکید بر تفاوت های
جنسیتی و برسر مردن
امتیازهای دو جنس، یافتن
وجوه تشابه و برقراری

ارتباطی صادقانه و مستقیم میان دو جنس، یک اصل ضروری است.
بخش های زنانه و مردانه روح، بی کم و کاست یکدیگر را کامل می کنند
و به فرد، جدا از مسأله جنسیت، کمک می کنند تا باورهای موروثی مستی
بر تفاوت های جنسی را با ناگامی نورس کند. البته اگر در این بازنگری
از افراط و تفریط نهر هنرمند، لحظه های ناب ساختار شکنی های مثبت فردی
و در نتیجه اجتماعی را از دست می دهیم.
ویژگی های خلقت زن و مرد، تنها در آمیزشی تکمیلی به هویت
کامل انسانی می رسد. حتی اگر این ویژگی ها به صورت مجزا مورد ارزیابی
قرار گیرد، گریزی از دایره نسبت نیست و آن چه دو این ارزش یابی،
ارزش ساز نیست، جنسیت است. ■

پانوشته:

۱. «زنان علیه زنان»، جستاری روان شناختی در آثار آلبادس پدس / شهلا
زولکی / انتشارات فرهنگ کاوش / ۱۳۸۲ / ص ۳۴

اسارت زندگی خانوادگی چه برای به دست آوردن آزادی بیشتر
باشد و چه با هدف یافتن گمشده هایی بی نام و نشان، هزینه گزافی
دارد. (ص ۶۵) که البته پرداخت این هزینه، تنها به زن محدود نمی شود.
دامنه یابند تصمیم گیرهای زن بسیار گسترده است.
مرزهای بیست، سی، چهل و پنجاه سالگی هر یک مانند پلکنی زمی،
بحران ها و چالش های خاص خود را به همراه دارد؛ بحران امید و اتعاب،
پذیرش و تسلیم، تحمل از دست دادن و آغاز پامس و پاتسگی روح.
این بحران ها با وجود مختلف زندگی زن (عاطفی، اجتماعی) به هم
می آمیزد و او را نه در آستانه تحولی مثبت و پیش رونده، بلکه بریر تگاه سقوطی
بیمارگون و مازوخیستی قرار می دهد که البته گاه «با تمايلات بیمارگونه خود
آزادی شباهت و تفاوت دارد... در حقیقت مرز پارگی، حس ایثارگری مادرانه
را از مظلوم نمایی مازوخیستی جدایی کند». (ص ۲۷)
زن جدا از بحران های طبیعی که زندگی اش را دستخوش فراز و
فرو بردهای بسیاری کرده است، با پس زمین واقعیات، توان رویارویی با آن را